

گزارش سرهنگ لاوت و بحث درباره کوه دماوند، دریای کاسپی و مسیر استرآباد در سده نوزدهم میلادی



دکتر مزدک دربیکی*

دیاچه

برسford لاوت^۱ (زاده ۱۶ فوریه ۱۸۳۹ میلادی) سرهنگ ارتش بریتانیا بود که آگاهی چندانی از زندگی وی در دست نیست. او در سال ۱۸۵۸ میلادی به سپاه مهندسان سلطنتی ارتش^۲ پیوست و در فعالیت‌های نظامی و اطلاعاتی در ایران، هند و افغانستان شرکت داشت. لاوت کنسول بریتانیا در استرآباد، دارنده نشان افتخار «همراهان ستاره هند»^۳ و عضو «انجمن سلطنتی جغرافیایی بریتانیا»^۴ بود که در سال ۱۸۹۴ میلادی بازنشسته شد و زمان درگذشتش مشخص نیست. از نوشته‌های او می‌توان به «یادداشت‌های سفر بررسی مسیرها در شمال ایران در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲» و «شرق ایران: گزارش سفرهای کمیسیون مرزی ایران؛ سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۲» اشاره کرد. گزارش مورد نخست در جلسه ۲۹ ژانویه ۱۸۸۳ میلادی (دوشنبه ۹ بهمن ۱۲۶۱ خورشیدی) انجمن سلطنتی جغرافیا خوانده و بحث شد^۵ و سپس در شماره فوریه همان سال نشریه «مقاله‌های انجمن سلطنتی جغرافیا و سوابق ماهانه جغرافیا»^۶ به چاپ رسید. گویا همان‌هنگام، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه این گزارش را با عنوان انتخابی خود به فارسی ترجمه کرد. ایرج افشار یزدی (استاد دانشگاه تهران) به متن ترجمه دسترسی داشت و نسخه‌ای را در اختیار مسیح ذبیحی (پژوهش‌گر گرگان‌شناس) گذاشت که در سال ۱۳۴۸ خورشیدی با نام «سفرنامه کلنل لوات در سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ قمری» در کتاب ذبیحی به نام «استرآبادنامه» از سوی انتشارات «فرهنگ ایران‌زمین» به چاپ رسید. در سال ۱۳۹۱ خورشیدی نیز خدیجه اعتصامی دوباره متن گزارش لاوت را بدون توضیح و اصلاح، فقط بازخوانی کرد و با نام «ترجمه سفرنامه لیوتنان کلنل برسford لوات از محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه» در شماره ۱۵ نشریه «پیام بهارستان» به چاپ رساند. این‌که چرا اعتمادالسلطنه نام «لاوت» را به «لوات» تغییر داد و افشار، ذبیحی و اعتصامی هم اصلاح نکرده‌اند، روشن

*گروه علوم
و مهندسی
محیط‌زیست، واحد
قائم‌شهر، دانشگاه
آزاد اسلامی،
قائم‌شهر، ایران.
عضو شورای
راهبردی مرکز
دانش‌نامه گلستان.

1. Beresford Lovett

2. R.E.

3. C.S.I.

4. The Royal Geographical Society (RGS)

5. Report of the evening meeting, Session 1882-3

6. Proceedings of the Royal Geographical Society and Monthly Record of Geography



نیست و شاید هم به دلیل دسترسی نداشتن به متن اصلی باشد. به هر روی، متن پیش‌رو، ترجمه صورت جلسه نشست ژانویه است که در شماره مارچ ۱۸۸۳ میلادی (برگ ۱۶۹-۱۷۲) به چاپ رسید و درباره گزارش لاوت، نکته‌هایی مطرح و بحث شد. و اما هدف از ترجمه این متن:

یکم) برپایه جستجوها، این متن تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. از این‌رو می‌تواند برای نخستین بار، یک منبع دست اول از موضوع را به پژوهشگران ارائه کند. در جای‌جای متن می‌توان داده‌های گوناگون جغرافیایی، نظامی، فرهنگی و مانند آن را استخراج کرد. خوبی این کار آن است که یک پژوهشگر می‌تواند از هر متن تاریخی، داده و اطلاعات در زمینه تخصصی خود به دست آورد. همین متن پیش‌رو برای من به عنوان یک پژوهشگر محیط‌زیست اطلاعات بسیاری از دیدگاه تاریخی فراهم می‌کند. موضوعی که در واکاوی درست متن‌های تاریخی و به‌کارگیری تحلیل و ترکیب، کمتر دیده می‌شود.

دوم) چون همراه با دیگر همکارانم در کتاب جدیدمان با نام «نگاهی به تاریخچه جغرافیای طبیعی گرگان و دشت» گزارش لاوت را آوردیم و بخش‌هایی را اصلاح کردیم، دلبستگی شخصی به موضوع پیدا کردم و در جستجوهایم، متن اصلی گزارش و جلسه خوانش آن در انجمن جغرافیایی را یافتم. با توجه به نبود ترجمه فارسی و نیز نکته‌های جالب مطرح‌شده در جلسه، تصمیم گرفتم ترجمه‌اش را چاپ کنم. روشن است مطالب نادرست یا مبهم نیز در این گزارش وجود دارد که توضیح و تفسیرش را به کارشناسان وامی‌گذارم. پی‌نوشت‌ها همگی از من و برای روشن شدن برخی نکته‌های مطرح‌شده در گزارش است. امیدوارم برای پژوهشگران گرامی پُر بهره باشد.

گزارش جلسه عصرگاهی، نشست ۳-۱۸۸۲

جلسه پنجم، ۲۹ ژانویه ۱۸۸۳-ژنرال سِر اچ. سی. رُلینسن^۱، نایب رییس و رییس جلسه

سخنرانی: جناب کشیش ویلیام هنری پنی^۲

نمایندگان: جناب چارلز بلتن^۳؛ جناب جیمز ای. کمبل^۴؛ جناب فردریک جونل کراکر^۵؛ دکتر الیور تی. دیوک^۶؛ جناب ویلیام گرینوود^۷؛ جناب کشیش جیمز هنری هَنکاک^۸؛ جناب جیمز فردریک هاتن^۹؛ سرگرد ویلیام جی. ناکس^{۱۰}؛ جناب سی. آر. لیندسی^{۱۱}؛ جناب جیمز لِسلی هِن^{۱۲}؛ جناب دابرت مَسی^{۱۳}؛ جناب ایولین ریچرِد هیو پُلارد^{۱۴}؛ جناب چارلز دابلیو. سلوین^{۱۵}؛

1. H. C. Rawlinson

2. William Henry Penney

3. Charles Belton

4. James A. Campbell

5. Frederick Joel Crocker

6. Oliver T. Duke

7. William Greenwood

8. James Henry Hancock

9. James Frederick Hutton

10. William G. Knox

11. C. R. Lindsay

12. James Leslie Main

13. Robert Massie

14. Evelyn Richard Hugh Pollard

15. Charles W. Selwyn



جناب هنری سُلْتا^۱؛ جناب جرج کراسلند تیلر^۲؛ جناب هُریشیو وارن^۳؛ جناب ارنست اُگاستس وایت^۴؛ جناب رابرت بلیک وایت^۵؛ جناب هنری ویلیام ویمزهرست^۶.

مقاله جلسه عصرگاهی عبارت بود از:

«یادداشت‌های سفر بررسی مسیرها در شمال ایران در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲» اثر سرهنگ دوم برسفورد لاوت (عضو سپاه مهندسان سلطنتی، دارنده نشان افتخار همراهان ستاره هند، و کنسول علیاحضرت در استرآباد) منتشرشده در شماره فوریه، پیشین، برگ ۵۷.

در آغاز نشست، رییس جلسه (سِر هنری رُلینسن) گفت که از او دعوت شده تا در نبود لُرد اَبردِر^۷، ریاست جلسه را بپذیرد که برای وی مایه افتخار به‌شمار می‌رفت زیرا منطقه‌ای که قرار بود درباره‌اش مقاله خوانده شود، در همسایگی جایی قرار داشت که او سال‌های بسیار و در کنار کوه دماوند در آن زندگی می‌کرد. به‌هرروی و پیش از خواندن مقاله سرهنگ لاوت، وی دو خبر را اعلام کرد: یک موضوع مربوط به آقای لی اسمیت^۸ بود که به‌منظور اهداف اکتشاف‌های عمومی، ۱۰۰۰ لیره به انجمن اهدا کرد. این مبلغ به‌دلیل سپاس بسیار از کمک انجمن در زمینه پیشبرد سفر اکتشافی کمکی برای جستجوی کشتی ایرا^۹ و نیز علاقه‌مندی وی به پیشرفت دانش جغرافیا بود. مورد دیگر، بازگشت اخیر یکی از کاشفان بومی به هند بود که اداره مطالعات هند اغلب او را به کشورهایی می‌فرستاد که برای مسافران انگلیسی دسترس‌پذیر نبود. ژنرال واکر^{۱۰} یادداشت کوتاهی درباره این شخص به انجمن فرستاده بود که در شماره فوریه «مقالات» انجمن چاپ خواهد شد (پیشین، برگ ۹۹). یکی از یافته‌های این سفر، شناسایی این موضوع بود که آیا سَنپو و ایراودای^{۱۱} دو رودخانه جداگانه هستند یا نه؛ واقعیتی که از دیدگاه جغرافیایی بسیار ارزشمند است و از این‌رو باید به ژنرال واکر تبریک گفت.

پس از پایان مقاله سرهنگ لاوت:

سرهنگ چَمپین^{۱۲} گفت که وی از مسیر توصیفی سرهنگ لاوت بازدید کرده بود و اگر توجه حاضران به کوه دماوند یعنی مهم‌ترین قله رشته‌کوه البرز جلب نشده بود، او در جلسه حرف نمی‌زد. برای وی تاندازه‌ای عجیب بود که بلندی دقیق دماوند به‌شکل قطعی مشخص نشده. او در سال ۱۸۶۲ به گروهی علمی از ایتالیایی‌ها پیوست که با هدف اندازه‌گیری دماوند از تهران رهسپار شده بودند. شاه ایتالیا این هیأت را برای شاه ایران فرستاده و شامل نمایندگان همه شاخه‌های علوم بود: بسیاری از دانشگاه تورین^{۱۳} بودند و اگرچه ماموریت‌شان تاندازه‌ای دیپلماتیک بود ولی با این‌وجود، هنوز هم یک ماموریت علمی به‌شمار می‌آمد. در آگوست

1. Henry Soltau

2. George Crosland Taylor

3. Horatio Warren

4. Ernest Augustus White

5. Robert Blake White

6. Henry William Wimsurth

7. Lord Aberdare

۸. پنجاهمین لی اسمیت (Benjamin Leigh Smith) کاوشگر انگلیسی شمالگان (۱۸۲۸-۱۹۱۳ میلادی)

۹. ایرا (Eira) نام کشتی اکتشافی اسمیت بود

10. Walker

۱۱. سَنپو (Sanpo) نام دیگر رودخانه تسانگ‌پو در تبت و ایراودای (Irawadi) نام رودخانه‌ای در میانمار کنونی

12. Champain

13. University of Turin



۱۸۶۲، وی همراه بسیاری از آن‌ها سفر را آغاز کرد و برخی از آنان موفق شدند به قله دماوند برسند که البته جزو نخستین نفرات نبودند. هر سال نه تنها ساکنان روستاهای پیرامون آسک برای گردآوری گوگرد به قله می‌روند بلکه پیش از این نیز چهار یا پنج اروپایی به آن‌جا رسیده بودند مانند سر ویلیام تیلر تامسن^۱ و آقای رانلد تامسن^۲ (وزیرمختارهای کنونی ما در تهران). هیات اکتشافی که سرهنگ چمپین همراهی‌اش می‌کرد دو روزه به آسک رسیدند و تا جای ممکن و با قاطر تا ۱۲۰۰۰ پایی^۳ مسیر بالا رفتند. شب در آن‌جا ماندند و روز بعد، از بخش جنوبی که برفش بیش از ضلع شمالی آب شده بود، صعود کردند. به آنان توصیه شده بود که به‌جای پوتین، صندل‌هایی از پوست گاو با رویه بیرونی مودار بپوشند. با آن‌که صعود، دشواری به‌خصوصی نداشت ولی تنها پنج تن از دوازده نفر به قله رسیدند و دیگران نتوانستند رقیق‌بودن هوا را که همگی به‌شدت احساس می‌کردند تحمل کنند. در بالای کوه، دهانه آتش‌فشان پر از برف بود. می‌شد گفت که یک آتشفشان خاموش به‌شمار می‌آمد ولی نزدیک قله، غاری وجود داشت که کمی پایین‌ترش، گرما خیلی زیاد و بی‌شک هنوز هم درونش آتش نهفته بود. وی فشارسنج داشت و در این فکر بود که در مسیر صعود، بررسی‌های بسیار دقیق انجام دهد ولی هنگام رسیدن به بالای قله، با کمال انزجار فهمید که فشارسنج تنها برای ثبت بلندی‌های کوه‌های کوچک مانند مون‌بلان^۴ ساخته شده بود و جیوه اصلاً چیزی را نشان نمی‌داد. آن‌را با ابزار ایتالیایی‌ها مقایسه کرد و فهمید که فشارسنج وی باید براساس آن‌ها علامت‌گذاری و محاسبه می‌شد. برآورد او به محاسبات بعدی ایتالیایی‌ها بسیار نزدیک بود و آن‌ها بلندی کوه را ۱۹۲۶۰ پا^۵ برآورد کرده بودند. از آن‌هنگام نیز افراد دیگری به کوه صعود کرده بودند. یکی از دوستانش بالا رفت ولی نتوانست همان‌روز پایین بیاید. سرانجام غار داغ را پیدا کرد و شب را در آن‌جا ماند. او (سرهنگ چمپین) نزدیک به دو سال پیش و هنگامی که فاصله ۱۷۰ مایلی^۶ مشهدسر^۷ به تهران را می‌پیمود، از قله‌های فرعی کوه نیز گذر کرد. پس از گذر از بارفروش^۸، جاده نزدیک تهران بسیار عالی بود. در راه، روستا دیده نمی‌شد و او و دوستش دو بار در فضای باز خوابیدند. به هر حال، شب خیلی خوب بود و به مشکلی برخوردند.

سرهنگ سی. ای. استوارت^۹ گفت که وی در مسیر برگشت از ایران، افتخار همراهی با سرهنگ لاوت را داشت و در مناطقی که در جلسه روی نقشه نشان داده شد، بسیار سفر کرده بود. او در آغاز کوشید سرهنگ لاوت را در شاهرود ملاقات کند ولی فهمید که وی به استرآباد رفته بود. پس از رسیدن به تهران و رشت، او در انزلی (بندر رشت) بر یک کشتی بخاری روسی، سوار و به بندر گز در جنوب شرقی دریای کاسپی رهسپار شد ولی آن‌جا نیز سرهنگ لاوت را گم کرد که دو روز پیش از آن، سوار یک کشتی به مقصد باکو شده

1. William Taylour Thomson

2. Ronald Thomson

۳. برابر با بلندی ۳۶۵۸ متر

۴. مون‌بلان (Mont Blanc) بلندترین کوه آلپ با ۴۸۰۸ متر بلندی

۵. برابر با ۵۸۷۰ متر

۶. برابر با ۲۷۴ کیلومتر

۷. بابلسر کنونی

۸. بابل کنونی

9. C. E. Stewart



بود. درحقیقت، کشتی که وی با آن سفر می‌کرد از کنار کشتی گذر کرد که سرهنگ لاوت در آن بود. او از بندر گز به چیکیشلیر و کراسنودسک^۱ در کرانه شرقی دریای کاسپی و از کراسنودسک به باکو در کرانه غربی رفت. سرانجام در باکو سرهنگ لاوت را ملاقات کرد که با هم سفری بسیار سرگرم‌کننده به تغلیس داشتند. راه‌آهن تکمیل نبود ولی فرماندار روس با مهربانی فراوان برایشان بلیت رایگان فراهم کرد تا با قطار حمل کالا سفر کنند. به آن‌ها گفتند ساعت ۱۱:۳۰ صبح در ایستگاه باشند که همان‌هنگام سوار شدند ولی قطار تا نزدیک شش عصر به راه نیفتاد. پس از چهار مایل حرکت نیز مدت درازی ایستاد. در شب، با یک واگن پر از آب برخورد کردند که روی پلی بسیار سست و موقتی ایستاده بود و تصادف تا اندازه‌ای باعث ریزش بخش بزرگی از پل شد. در یک مورد نیز دوازده ساعت طول کشید تا لوکوموتیو تمیز شود. قطار آن‌قدر شلوغ بود که یکی از مسافران تلاش کرد تا جایی در واگن حمل پر از نفتاً پیدا کند. سرانجام و پس از چهار روز و شب در یک واگن درجه سه بسیار پُرآمد و شد، آن‌ها خوشحال شدند که نزدیک تغلیس رسیدند. سپس سرهنگ لاوت خواروباری که همراه خود آورده بودند را از پنجره بیرون انداخت. قطار کمی جلوتر رفت و ناگهان ایستاد و ساعت‌ها بی‌حرکت ماند. بنابراین ناچار شدند مسیر را پیاده برگردند و دنبال خواروبار بگردند. وقتی آن‌چه که فکر می‌کردند از نظر خوراکی، کهنه و نامناسب بود را دوباره پیدا کردند، بسیار شاد شدند. آن‌ها پس از ترک تغلیس، با دلیجان از قفقاز گذر کردند. جاده در این کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده، یادگار شکوه‌مندی از مهارت مهندسی روسیه است. کوه البرز به‌عنوان بلندترین قله قفقاز^۲، به‌شکل چشم‌گیری از دماوند بلندتر است. شکی نیست زمانی دریای کاسپی بسیار گسترده‌تر از حالت کنونی‌اش بود. کرانه‌های جنوبی و شرقی بسیار پایین هستند و افزایش آب به‌اندازه چند پا، گستره بزرگی از ناحیه را به زیر آب می‌برد. سطح ساحلی در کرانه شرقی و بین چیکیشلیر و کراسنودسک چنان پایین است که هنگام وزش باد قوی غربی، دریا گستره چشم‌گیری از منطقه‌ای معمولاً خشک را می‌پوشاند. وی بر این باور بود که زمانی، بخشی از بیابان قره‌قوم^۳ جزو بستر یک دریای داخلی^۴ بوده که شاید با دریای کاسپی ارتباط داشته است. مهندس روس، آقای لیسار^۵ که خطوط راه آهن پیشنهادی قزل‌آروات^۶ به سرخس را ترازایی کرده و بهترین کارشناس در این زمینه بود می‌گفت که بلندی زمین از دریای کاسپی، افزایش ندارد یا بسیار کم است. وی بر این باور است اگر ترازایی انجام شود، بسیاری از مکان‌های بیابان فراتر از دریای کاسپی، پایین‌تر از آن خواهند بود. ما شواهد فراوانی حتی در زمان‌های تاریخی داریم که سطح این دریا بسیار تغییر یافته است. وی مطالبی درباره یک قایق و چندین لنگر که هفت مایل دورتر از ساحل کنونی دفن شده بودند شنیده بود. دریای کاسپی فک و جانوران بسیاری دارد که

۱. چیکیشلیر (Chikishliar) و کراسنودسک (Krasnovodsk) مناطقی در غرب ترکمنستان کنونی و کنار دریای کاسپی

۲. نفتا (Naphta) نوعی سوخت هیدروکربنی است

۳. منظور کوه البروس (Elbrus) بلندترین قله قفقاز و روسیه با بلندی ۵۶۴۲ متر است

۴. بیابانی در آسیای میانه

۵. دریای داخلی (Inland sea) دریایی کم‌عمق است که به‌دلیل پیش‌روی دریا در زمانی که تراز آب آزاد بالا است در بخشی از خشکی پدید می‌آید

6. Lessar

۷. منطقه‌ای در غرب ترکمنستان کنونی



تنها در شمالگان یا مناطق بسیار سرد پیدا می‌شوند. ماهیان این دریا، قطبی‌تر از چیزی هستند که موقعیتش ایجاب کند.

ژنرال سر فردریک گلداسمید^۱ گفت که وی از شاهرود تا تهران افتخار سفر با سرهنگ لاوت را از راه کفی داشت ولی وارد بلندی‌ها نشده بود. او فکر می‌کرد با توجه به وجود بازرگانان روس در نقاط گوناگون ایران، این موضوع می‌تواند مایه نزدیکی بسیار بی‌دردسر روسیه و ایران شود. وی بی‌چون و چرا اطمینان داشت اگر تفلیس روسیه را منچستر انگلیس^۲ و آستراخان را گلاسکو^۳ در نظر می‌گرفتیم، همه‌جای کشور پر از انگلیسی‌ها و اسکاتلندی‌ها می‌شد. وی از این‌که بازرگانان روس بسیار کمی در شمال ایران بودند شگفت‌زده شده بود. شاید اگر هند بریتانیا نزدیک ایران بود که شاید چندی پیش نبود، بازرگانان هندی در ایران بسیار بیشتر از اکنون بودند.

رییس جلسه (سر هنری رُلینسن) گفت وی با منطقه توصیف‌شده تاندازه‌ای آشنایی شخصی داشت و چیز زیادی نداشت که به گفته‌های جغرافیایی سرهنگ لاوت اضافه کند. توصیفات مقاله بسیار دقیق و از جنبه‌های بسیاری، جالب بود. او از مسیر پریچ و خمی که سرهنگ لاوت از میان کوه‌ها گذشته، گذر نکرده بود ولی در سال‌های دور و همراه با سر هنری بتون^۴ و ارتش ایران زیر فرمان شاه و هنگام لشگرکشی علیه ترکمن‌ها، مسیر مستقیم تهران به چهارده^۵ را از راه تپه‌ماهورها پیموده بود. به‌هرروی، او خاطره ویژه‌ای از منطقه نداشت که بتواند نکته‌های سرهنگ لاوت را نقد کند. توجه وی بیشتر به این واقعیت جلب شده بود که یک فلات بزرگ و پر از پوسته صدف در بالای کوه‌ها یافته بودند. بی‌گمان باید برخاستگی^۶ سترگی آن‌جا رخ داده باشد؛ هنگام زیر آب بودن منطقه، پوسته صدف‌ها در آن انباشته شده و بلندی کنونی، آن‌را یک نمونه شگفت‌انگیز از نظر ارتفاعی کرده بود. با این همه، کرانه‌های دریای کاسپی به‌شکلی آشکار در وضعیت همیشگی پیش‌روی و پس‌روی آب بوده‌اند. برای نمونه، شهر آپسکون که زمانی مکانی پررونق نزدیک به دهانه گرگان^۷ بود، ۵۰ پا^۸ زیر آب رفت، دوباره بیرون آمد و بقایای آن هنوز هم در گمیش‌تپه دیده می‌شد. این همان پدیده ویژه پیش‌روی خودبه‌خودی بود که به‌تازگی روس‌ها را از برگرداندن آب آکسوس^۹ به دریای کاسپی ناامید کرد. گویا مدتی این کار بسیار ساده به‌نظر می‌رسید ولی پس از انجام ترازیابی و بررسی همه خطوط، آن‌ها ناامید شدند و فکر نمی‌کردند بتوانند جریان پیوسته آب از اورگنج^{۱۰} به دهانه قدیمی رودخانه را حفظ کنند. از آن‌جا که زمانی دریای کاسپی تاندازه‌ای به شرق گسترش داشت، به‌احتمال بسیار همین‌گونه بوده است. پیش از این، آکسوس با دو یا سه شاخه

1. Frederic Goldsmid
2. Manchester
3. Glasgow
4. Henry Bethune

۵. نام قدیم شهر دیباج کنونی در استان سمنان
۶. بالاآمدگی بخش‌هایی از پوسته زمین

۷. منظور رود گرگان یا گرگان‌رود است

۸. ژرفای کمی بیش از ۱۵ متر

۹. آکسوس (Oxus) نام یونانی‌شده رودخانه آمودریا در آسیای میانه است

۱۰. اورگنج (Urgenj) ناحیه‌ای در شمال کشور ترکمنستان کنونی



واردش می‌شد و گمان می‌رفت یک دریاچه بزرگ داخلی ۳۰۰ یا ۴۰۰ مایلی^۱ به نام آریا پالوس^۲ وجود داشت ولی در آن دوره تاریخی، دریا بی‌گمان تا آن مسافت نفوذ نکرده بود. درحقیقت، یک رشته تپه‌های چشم‌گیر به نام بلخان کوچک^۳ بود که از رشته‌کوه بزرگی از منطقه آخال^۴ و ترکمن به سوی بستر قدیمی رودخانه بالا می‌رفت و تصور این‌که چگونه دریا می‌توانست بر این رشته کوه چیره شود دشوار بود. منطقه‌ای که سرهنگ لاوت در آن سفر کرده بود از دیدگاه قوم‌شناسی تاریخی بسیار جالب بود. آن‌جا منطقه‌ای بوده که دین مجوسیان در آن شکل‌های بعدیش را به خود دید و بین باختر^۵ از یک‌سو و آذربایجان از سوی دیگر پیوند ایجاد کرد. مَغ کهن ماد در آن ساکن شد و دین زرتشت از آن‌جا به آذربایجان نفوذ کرد و در کوه‌های البرز شکل ویژه خود را یافت. درحقیقت، پایتخت این منطقه شهری بود که سرهنگ لاوت با نام فیروزکوه به آن اشاره کرد. نام شهر در دوران کهن، اُستونانود بود که از اوستن^۶ گرفته شده که جانشین زرتشت بود و خشایارشا را در سفرش به یونان همراهی می‌کرد. وی مغ اعظم بود که این عنوان را مغ‌های کشور تا زمان حمله اعراب، به شکل پارسی آن یعنی مَزْمَنان حفظ کرده بودند. منطقه نزدیک دماوند یک نام کاملاً مقدس در بُندَه‌ش، کتاب زرتشتیان کهن، به‌شمار می‌رفت و بررسی کامل محدوده کنونی فیروزکوه بسیار جالب خواهد بود. وی خودش در آن دژ بوده و فکر می‌کرد سرهنگ لاوت هم آن‌جا رفته و به اندازه کافی دیده که نیاز به بررسی بیشتر را تایید کند. برای نمونه، غارهایی در تپه‌های پای دژ بود که ارزش مطالعه داشتند و سرگرد نی‌پیپر^۷ چیزهایی درباره سنگ‌نوشته‌های بستر رودخانه نزدیکش شنیده بود. فیروزکوه شهری بود که جمعیتی از آن مهاجرت کرد و شهر مشهوری با همان نام را در افغانستان بنیان نهاد و هم‌اکنون ساکنان دره هَریُود، فیروزکوهی نام دارند. نام این کوه‌های بزرگ در زَندِ اوستا، هَراپرِزات^۸ بود که به البرز تبدیل گشت. معنای این واژه «کوه‌های سربه فلک‌کشیده» بود و برای سرزمین‌های مقدس زرتشتیان کهن به‌کار می‌رفت. این موضوع شاید چندان در چهارچوب انجمن جغرافیایی نبود ولی از آن‌جا که جذابیت بیشتری به کشوری که سرهنگ لاوت توضیح داده بود می‌افزود، وی فکر کرد که جسارت کند و چند نکته را مطرح سازد.

۱. شاید منظور مایل مربع باشد که گستره‌ای نزدیک به ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر مربع می‌شود یعنی بزرگتر از مساحت کنونی شهر تهران

2. Aria Palus

۳. در متن، بالکان (Balkan) نوشته شده که منظور بلخان، رشته‌کوهی در غرب ترکمنستان کنونی است

۴. آخال (Akhhal) منطقه مرزی ایران و روسیه و پیمانی به همین نام در ۱۸۸۱ میلادی است

۵. باختر یا بلخ (Bactria) سرزمین گسترده‌ای در شرق ایران باستان

6. Osthane

۷. جُرج کَمپبل نی‌پیپر (George Campbell Napier) افسر ارتش بریتانیا در سده ۱۹ میلادی (۱۸۴۵-۱۹۱۴)

8. Hara-berezat